

کارنامه "درخشان" جمهوری اسلامی در سالی که گذشت

اسلامی پخش شد، گفت: "در سال ۹۴ آرزوهای بزرگی برای ملت عزیزمان داریم که همه‌ی این آرزوها هم دست‌یافتنی است. آرزوهای بزرگ ما برای ملت در این سال، پیشرفت اقتصادی است؛ اقتدار و عزت منطقه‌ای و بین‌المللی است؛ جهش‌های علمی به معنای واقعی است؛ عدالت قضائی و اقتصادی است." اما آنچه به‌واقع در سال ۹۴ رخ داد، هیچ‌کدام از این شعارها که هر سال و هر ماه و گاه روزانه از دهان این یا آن مقام جنایتکار حکومت

بپا خاستند. سالی که به دست جلادان جمهوری اسلامی هزار نفر اعدام شدند. سالی که کارگران و معلمان مبارز به بند کشیده شدند. سال ۹۴ به پایان رسید. اما پرونده‌ی جنایتکاران همواره باز خواهد ماند. پرونده‌ی جنایت‌هایی که بر چهره و حافظه‌ی تک تک کارگران و زحمتکشان نقش بسته و هرگز فراموش نخواهد شد. در آغاز سال ۹۴، خامنه‌ای دیکتاتور حاکم که بر راس هرم قدرت تکیه زده، در به‌اصطلاح پیامی که به‌مناسبت آغاز سال نو از تلویزیون جمهوری

سال ۹۴ آخرین روزهای خود را سپری می‌کند، سالی که چون سال‌های پیش از آن بر رنج و درد و فقر کارگران و زحمتکشان افزوده شد. سالی که لبخند، آرزو شد و آرزو به اعماق رفت. سالی که نگاه پدر و مادر بر فرزند دزدانه شد، چرا که دستان‌شان تهی بود و سفره‌ها در حسرت نان. سالی که کارگران روزانه در گوشه و کنار این کشور دست به اعتراض زدند تا حتماً شده ذره‌ای از حق خود را از حلقوم سرمایه‌داران بیرون کشند. سالی که معلمان و پرستاران شجاعانه علیه ظلم و بیداد حاکم

از صفحه ۲

دیگر گرسنگی بس است!

در صفحه ۳

هفت‌تپه؛ پایان یک دوره، آغاز دوره‌ی جدیدی از مبارزه طبقاتی

دور جدید مبارزات کارگران نیشکر هفت‌تپه که از اوائل بهمن ماه آغاز شد، تا هفته پایانی اسفند ادامه داشت. بیش از ۱۵۰۰ تن از کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه شامل کارگران کشاورزی و بخش صنعت، در اشکال مختلفی مانند اعتصاب، تجمع، راهپیمایی و ممانعت از ورود کامیون‌های حامل نیشکر به کارخانه، با خواست ضمانت شغلی، پرداخت معوقات مزدی و در مخالفت با تصمیم دولت برای واگذاری این شرکت به بخش خصوصی، دست به اعتراض زدند. کارگران نیشکر هفت‌تپه گرچه در ظرف کمتر از ۴۵ روز، بیش از ۱۰ بار دست به اعتصاب زدند و یا در مقابل فرمانداری شوش، دفتر اداری شرکت و در محوطه کارخانه تجمعات اعتراضی برپا کردند و سرانجام توانستند بخشی از حقوق‌های عقب افتاده

در صفحه ۱۰

قاچاقچیان و باندهای واقعی، حاکم و در قدرت‌اند

خبر غم‌انگیز خودکشی سه خواهر در ۱۱ اسفند ۹۴ انعکاس وسیعی در رسانه‌ها یافت. این سه خواهر ۴۲، ۴۵ و ۵۰ ساله که در طبقه‌ی دوم خانه‌ای در منطقه نظام‌آباد تهران زندگی می‌کردند، با بستن در و پنجره‌ها و روشن کردن بخاری، بر اثر استنشاق گاز و کمبود اکسیژن جان خود را از دست دادند. هنوز از انگیزه این سه خواهر اطلاعی در دست نیست، اما گفته

در صفحه ۶

نمره وصلت سرمایه‌داری و اسلام که تجسم سیاسی آن دولت بورژوائی - مذهبی جمهوری اسلامی ایران است، بی‌شمار فجایع و رسوایی‌هایی است که نمونه‌های آن را در کمتر کشوری در سراسر جهان سراغ گرفت. در این دولتی که سران و پاسداران حکومت، آن

در صفحه ۴

بهاری دیگر باید



سال نو فرامی‌رسد. زمستان سپری می‌گردد، بهاری دیگر آغاز می‌شود. رویش جوانه‌ها بر شاخه‌ها؛ شکفتن شکوفه‌ها بر درختان؛ باد بوی‌ناک از عطر سنبل‌ها؛ حریر سرخ شقایق‌های بر دشت‌ها؛ چشمه‌های جوشان؛ رودهای خروشان؛ ابرهای سفید بر پهنه‌ی آبی؛ بوی باران، بوی خاک؛ هیاهوی شاد نغمه‌ی پرندگان. این طبیعت است که رخوت زمستان از تن می‌زداید. جوشش زندگی‌ست.

از دیرباز در بسیاری از فرهنگ‌ها، زمستان مترادف است با اندوه و تیرگی، بروند و ایستایی، و بهار سمبل شادی و روشنی، گرمی و پویایی. زمستان فصل مرگ است و بهار فصل عشق و زایش. هر باززایی طبیعت، تجربه‌ای است نو. و فرصتی برای بازاندیشی. سال ۹۴ در ایران به پایان می‌رسد. سالی پر از درد و مشقت. سالی پر از احضار و بازداشت. سالی پر از زندان و اعدام. سالی با سفره‌های خالی و دغدغه‌های فراوان. سالی به کام دارندگان زر و زور، سالی پر از حسرت و رنج برای ناداران. آفرینندگان ثروت‌ها، اما بی‌بهره از آفریده‌ها.

لیکن در این سال بودند مردمانی که دلیرانه گرد آمدند. مردمانی که از تکنجوها، فریادی ساختند تا "درد مشترک" را به گوش‌ها برسانند. مردمانی که به نبرد با پاسداران سیاهی برخاستند. در این سال بودند مردمانی که سر و جان در راه عشق به فردایی روشن برای همگان گذاشتند. مردمانی در تکاپوی زدودن پلیدی و پلشتی. مردمانی که چراغ آگاهی برافروختند تا فریب و جهل را بتاراندند و "به این خلق بی‌شمار" نشان دهند که "خورشیدشان کجاست". بودند مردمانی سینه‌زمو با پسروری و گذشته و جانتبار پیشروی و آینده. مردمانی ساده از جنس بی‌شماران مردمان. از شمار آفرینندگان از یاران آنان.

اما دریغا که در این جدال، بودند هم مردمان ساده‌ای نه متعلق به غارنشینان جهل و دین، نابرابری و بیدادگری، لیکن دلفریفته به "اقتاب‌گونه‌ی نامردمان و از آن‌رو، همچنان در دام "خونریزان بیدادگر" اسیر. با شماییم!

با شمای که از جنس "خونریزان بیدادگر" نیستید؛ شمای که از جنس فریبکاران نیستید؛ شمای که از جنس دارندگان نیستید. شمای که بسیارانید. گر پایان زمستان و آغاز بهار را خواهانید، رخوت از تن بزداید. به پا خیزید. همراه شوید تا طعم شیرین همبستگی را تجربه کنید. به نبرد علیه برپاداران جهل، دارندگان زر و زور، پاسداران کهنه بیپوندید تا هستی را معنایی تازه بخشید. توفانی برپا کنید تا پایه‌های قدرت را به لرزه درآورد. نهرهای جوشان را به رودی خروشان بدل کنید تا پلیدی شسته شود. خانه را بتکانید تا پلیدی و پلشتی زدوده گردد.

باشد که زمستان شما به بهاری شاد، روشن و پویا جای بسپارد. باشد که روزهایتان گرم و آفتابی، مشامتان سرشار از عطر سنبل‌ها، چشم‌اندازتان، حریر سرخ شقایق‌ها، گوش‌های‌تان پر از نغمه‌ی شاد پرندگان، باغچه‌تان رویش‌گاه جوانه‌ها و شکوفه‌ها گردد. باشد روزی فرارسد که "مهربانی دست زیبایی" را بگیرد. "روزی که کمترین سرود / بوسه" باشد و "هر انسان برای هر انسان / برادری".

پانویس:

* گیومه‌ها برگرفته از اشعار احمد شاملو

کارنامه "درخشان" جمهوری اسلامی در سالی که گذشت

اسلامی بیرون می‌آید نبود. آنچه بود پس رفت بود و بدتر شدن روزگار کارگران و زحمتکشانی که زیر چکمه‌های خونین حکومت در مبارزه برای رهایی هستند.

از همان پیشرفت اقتصادی شروع کنیم. سالی که گذشت نه تنها بر بیکاری و فقر توده‌ها افزون گردید که بر اساس آمارهای دولتی پس رفت عظیمی در اقتصاد رخ داد.

به‌گفته‌ی رئیس اتاق بازرگانی تهران، رشد شاخص تولید صنعتی در پاییز ۹۴ نسبت به پاییز سال قبل منفی ۸/۲۴ درصد و میزان فروش واحدهای صنعتی نسبت به پاییز سال قبل منفی ۱۹ درصد بوده است. همچنین فروزنده معاون پارلمانی دولت احمدی‌نژاد در مصاحبه‌ای با خبرگزاری تسنیم به تاریخ ۲۷ دی با بیان این‌که ۸۰ درصد تولید تعطیل و یا نیمه تعطیل شده است، گفت: "۱۸۰ کارخانه در سه ماهه اخیر تعطیل شده و در حوزه پیمانکاری دو میلیون نفر شاغل بیکار شده‌اند".

آمارهای بانک مرکزی نیز گواه دیگری است بر این مدعا. بر اساس آمار بانک مرکزی از بهار سال ۹۴ که در دی‌ماه سال جاری انتشار یافت، حجم بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی نسبت به مدت مشابه سال قبل ۶/۷ افزایش یافت و به بیش از ۱۵۶ هزار میلیارد تومان رسید. بر اساس این گزارش که با مهر تایید بانک مرکزی بر رکود اقتصادی منتشر شده، تراز عملیاتی بودجه (به عبارتی دیگر کسری بودجه) تنها در فصل بهار ۱۹ هزار میلیارد تومان بوده است. در این مدت تنها ۳۹ میلیارد تومان از سوی دولت به طرح‌های عمرانی اختصاص یافته که بیانگر کاهش ۹۹/۴ درصدی نسبت به بهار سال گذشته می‌باشد. آمارهایی که بیانگر تشدید بحران مالی دولت و در نتیجه بدتر شدن وضعیت اقتصاد هستند آن هم در سالی که نقدینگی با رشدی حدود ۲۷ درصد به مرز ۱ میلیارد تومان رسید.

به نوشته‌ی خبرگزاری مهر (با تکیه بر گزارش مرکز آمار)، تنها در سه ماه تابستان تا پاییز از شمار جمعیت فعال اقتصادی کشور ۴۴۵ هزار و ۶۳۳ نفر کاسته شده است. هم اکنون تعداد بیکاران به صورت واقعی بیش از ۱۰ میلیون تخمین زده می‌شود. به گزارش این خبرگزاری، تنها از سال ۸۴ تا ۹۳ حدود ۷ میلیون به جمعیت بیکار افزوده شده است.

همین وضعیت وخیم اقتصادی بود که منجر به نامه ۴ وزیر کابینه در رابطه با خطر بحران اقتصادی در مهرماه و هشدار ۲۰۵ نماینده مجلس به روحانی در رابطه با رکود بی‌سابقه و بیکاری در تاریخ ۶ دی‌ماه گردید. پس تا اینجا گزافه‌گویی‌های خامنه‌ای در رابطه با پیشرفت اقتصادی هذیانی بیش نبود.

اما به عدالت اقتصادی برسیم که دیگر "آفتاب آمد دلیل آفتاب". این را همه‌ی کارگران و زحمتکشان به‌خوبی می‌دانند. در حالی که روحانی با وعده بهتر شدن وضعیت معیشتی توده‌ها، گروه‌هایی از مردم را به پای صندوق‌های رای کشاند، اما حاصل آن در طول نزدیک به سه سال از جمله سال ۹۴ بدتر شدن

وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان بود. البته برای سرمایه‌داران این سال‌ها بد نبوده و آن‌ها به روال گذشته بر ثروت خود افزودند. از سویی اکثریت بزرگی از کارگران و زحمتکشان و حتی از بخش‌های میانی جامعه به زیر خط فقر سقوط کردند، به‌گونه‌ای که هم اکنون بخش‌های بزرگی از مردم از تامین ضروری‌ترین مایحتاج خود درمانده‌اند، اما از سوی دیگر بر ثروت سرمایه‌داران افزوده گردید. یک نمونه آن سخنان سیف رئیس بانک مرکزی در نخستین همایش "مالی اسلامی" در ۶ دی‌ماه است که در آن از سود ۳۳ هزار میلیارد تومانی یک بانک در طول یک سال سخن به میان آورده است. حال کافیست برای روشن شدن ابعاد این سود به این موضوع فکر کنیم که کل اعتبارات عمرانی اختصاص یافته از سوی دولت در سه ماهه اول سال ۳۹ میلیارد تومان بوده یا در نظر بگیریم که با توجه به میانگین دستمزد و دریافتی یک کارگر که بر اساس آمارهای دولتی ماهانه یک میلیون بوده، دستمزد یک سال ۲ میلیون و هفتصد و پنجاه هزار کارگر برابر با سود یک بانک است!!! پس معنای عدالت اقتصادی نیز در نظام سرمایه‌داری که خامنه‌ای و اعیان و انصارش حامیان سینه چاک آن هستند بر ما روشن گردید.

حال برسیم به عدالت قضایی. کیست که نداند در این کشور همه چیز را با پول می‌توان خرید؟! هم پلیس را و هم دادگاه را! این را همه در کوچه و خیابان می‌دانند. اما ببینیم دیگر ابعاد عدالت قضایی را.

هم اکنون زندان‌های کشور از انسان‌های درمانده از همه جا پر شده است. انسان‌هایی که از روی بیکاری و فقر به فروش مواد مخدر، دزدی و دیگر تبه‌کاری‌ها روی آوردند، چرا که هیچ راه دیگری در برابر آن‌ها باز نبود. به گفته‌ی رئیس سازمان زندان‌ها ۷۵ درصد از زندانیان در مناطق حاشیه‌نشین و محروم زندگی کرده‌اند. در سال گذشته (۲۰۱۵ میلادی) و بر اساس آمارهای دولتی که در گزارش احمد شهبید گزارشگر ویژه سازمان ملل از حقوق بشر در ایران انعکاس یافته، حدود ۱۰۰۰ نفر در ایران اعدام شده‌اند که بیانگر ده برابر شدن تعداد اعدامی‌ها در طول ده سال است!!! و کافیست بدانیم که اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها از میان همان حاشیه‌نشینان و محرومان بوده‌اند.

به بند کشیدن کارگران و معلمان مبارز، اخراج و تبعید آن‌ها و نیز پرستاران به دلیل اعتصاب و اعتراض، روی دیگر عدالت قضایی در جمهوری اسلامی است که در سال گذشته نسبت به سال پیش از آن بسیار بیشتر شد. در حالی‌که کارگران و معلمان و پرستاران به دلیل مطالبه‌ی حقوق خود و اعتراض به ظلم و ستم حاکم، با احکام قضایی و اخراج از کار روبرو می‌شوند، مقامات جمهوری اسلامی بر سر سفره‌ی حاصل از زحمات آن‌ها نشسته و به چپاول و ثروت اندوزی مشغول هستند و اگر هم یکی از عمال آن‌ها همچون بابک زنجانی به زندان می‌افتد تنها اوست که به محاکمه کشیده می‌شود و تمام عوامل حکومتی که با او در این چپاول‌ها شریک بودند

و به‌اصطلاح "دست‌شان با هم در یک کاسه بود"، در امنیت کامل به ادامه‌ی چپاول خود مشغول هستند.

اگر در این کشور سالانه بیش از ۳۰۰ هزار نفر تنها در ارتباط با مواد مخدر دستگیر می‌شوند، اگر در این کشور سال به سال شاهد کاهش سن تن‌فروشی بوده به طوری که دختران نوجوان گاه مجبور به تن‌فروشی شده‌اند، اگر سال به سال شاهد افزایش قتل و سرقت هستیم، باید هم هر سال مقامات جمهوری اسلامی به تلویزیون آمده و از فتح الفتوح شان سخن برانند!! از عدالت قضایی و اقتصادی برای‌مان بگویند و این‌که چه پیشرفت‌هایی عظیمی بدست آمده است!!

اما به سیاست خارجی برسیم و ببینیم معنا و تفسیر "عزت منطقه‌ای و بین‌المللی" چیست!! بزرگترین دستاورد جمهوری اسلامی در سال گذشته گویا توافق هسته‌ای بود و همان "نرمش قهرمانانه". اما همه می‌دانند که این دروغی بیش نیست. هدف جمهوری اسلامی از میلیاردها دلار هزینه در کسب به اصطلاح دانش هسته‌ای، کسب سلاح هسته‌ای بود تا از این ابزار برای تحقق جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای خود بهره جوید. اما در پی تحریم‌های اقتصادی دولت‌های امپریالیستی که مخالف شدید گسترش سلاح‌های هسته‌ای در منطقه خاورمیانه بوده و همچنین با بهره‌گیری جمهوری اسلامی از این سلاح برای برهم زدن توازن موجود در خاورمیانه مخالف بودند، جمهوری اسلامی مجبور به عقب‌نشینی از خواست اصلی خود یعنی سلاح هسته‌ای شد و

برای رفع تحریم به خواست‌هایی همچون بازرسی‌های ویژه ۱۵ ساله تن داد. چرا که تحریم‌ها، دولت جمهوری اسلامی را از نظر مالی فلج ساخته و در نتیجه جمهوری اسلامی را در عرصه‌های دیگر از رقبای منطقه‌ای‌اش عقب می‌انداخت. برای نمونه جمهوری اسلامی برای دخالت‌های منطقه‌ای خود از جمله سوریه به منابع مالی برای تقویت تسلیحاتی و نیروهای نظامی نیاز داشت. بر اساس برآورد کارشناسان نظامی، حضور نظامی ایران تا سال گذشته تنها در سوریه بین ۹ تا ۱۵ میلیارد دلار هزینه در بر داشته است.

هم اکنون نیز ایران یک طرف جنگ در بحران‌های خانمان‌سوز خاورمیانه است. از یمن تا عراق و سوریه ایران وارد جنگی مستقیم و غیرمستقیم با رقبای منطقه‌ای‌اش شده است. اما در این میان رقبای منطقه‌ای ایران و در راس آن عربستان حلقه محاصره را به دور ایران تنگتر می‌کنند. آخرین اقدام آن‌ها نیز تروریستی اعلام کردن "حزب الله لبنان" در اجلاس اخیر اتحادیه عرب بود که از ۲۲ کشور اتحادیه تنها دو کشور لبنان و عراق با آن مخالفت کردند. در همین اجلاس یک کمیته چهار جانبه متشکل از عربستان، مصر، بحرین و امارات متحده عربی تشکیل شد تا تحولات بحران با ایران را پیگیری کرده و اقداماتی را برای مقابله با سیاست‌های منطقه‌ای دولت ایران اتخاذ کند. اما جدا از کشورهای عربی، عربستان متحدان قدرتمندی هم چون پاکستان و ترکیه را نیز دارد که هر دو از همسایگان ایران هستند. پاکستان اگرچه روابط خوبی نیز با ایران دارد اما روابط آن با عربستان بسیار مستحکمتر است و نزدیکی‌های مذهبی و نیازهای اقتصادی این را بیشتر نیز کرده است.



دیگر گرسنگی بس است!

سرانجام پس از چندین هفته معطلی و بازی شناخته شده "چانه زنی" سرمایه داران، دولت و نوکران شان در شورای عالی کار، روز چهارشنبه ۱۹ اسفند، افزایش ۱۴ درصدی حداقل دستمزد اعلام شد. حداقل دستمزد ماهانه از ۷۱۲ هزار و ۴۲۵ تومان به ۸۱۲ هزار و ۱۶۴ تومان افزایش یافت. این درحالی است که حداقل هزینه و سبدمعیش یک خانوار ۴ نفره کارگری در حال حاضر ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان است. به عبارت دیگر حداقل دستمزد کارگران در سال ۹۵ حدود یک سوم خط فقر است و بدین ترتیب سرمایه داران و نمایندگان شان در شورای عالی کار، بار دیگر میلیون ها کارگر و خانواده های کارگری را به زندگی در زیر خط فقر محکوم ساختند.

رقم حداقل دستمزد ۹۵ حتی از نصف آن چه که تشکل های دستساز رژیم در شورای عالی کار برآورد نموده و سبد هزینه را ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان ذکر نموده بودند نیز کم تر است. این یعنی تحمیل معیشت نازل تر، گرسنگی بیشتر و فلاکت افزون تر بر کارگران ایران.

همزمان با اعلام رقم حداقل دستمزد توسط علی ربیعی وزیر کار رژیم، وی به این واقعیت اشاره کرد که این رقم، "باتفاهم کامل بانمایندگان کارگری و کارفرمایی" تعیین شده است. وزیر کار در واقع اعتراف کرد که مجموعه کارفرمایان، دولت و عوامل شان در شورای عالی کار، بر سر اینکه میلیون ها کارگر و ده ها میلیون اعضای خانواده آن ها باید در فقر و گرسنگی زندگی کنند، هم نظر و هم دست اند.

کارفرمایان و پادوان شان در توجیه استعمار بیشتر کارگران می گویند باید بفرک بنگاه های اقتصادی باشیم! وزیر کار با سرمایه داران همراهی و هم دردی و در کمال بی شرمی از کارگران طلب "بردباری" می کند!

اما شکم گرسنه چگونه می تواند بردبار باشد؟ مگر تاکی می توان در فقر و گرسنگی به زندگی ادامه داد؟ تاکی و تا کجا معیشت کارگری باید تنزل کند؟ استعمار شوندگان تاکی باید این وضع را تحمل کنند؟ دیگر گرسنگی بس است! فقر و فلاکت بس است! خفت و خواری بس است! این وضعیت قابل دوام نیست. کارگران نمی خواهند بیش از این در زیر خط فقر زندگی کنند. طبقه کارگر خواهان افزایش حداقل دستمزد به بالای خط فقر، خواهان رفاه و خواهان زندگی بهتر است!

افزایش حد اقل دستمزد به بالای خط فقر خواست عموم کارگران است. این خواست اما بدون اعتراض متشکل، بدون سازماندهی اعتصاب و تشدید مبارزه علیه رژیم سرمایه داری حاکم بر آورده نخواهد شد. تنها با ایجاد کمیته های ویژه در نقطه تولید، سازماندهی اعتصاب و جنبش اعتراضی برای افزایش دستمزد است که می توان سرمایه داران و دولت آن ها را عقب نشانده. مبارزه برای افزایش دستمزد را، نه در آخر هر سال، از همین امروز سازمان دهیم!

زنده باد مبارزات طبقه کارگر برای افزایش دستمزد!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت) - ۲۰ اسفند ۱۳۹۴

کار - نان - آزادی - حکومت شورایی

نقطه امید سالی بود که گذشت. سال ۹۵ را به امید گسترش مبارزه طبقاتی، سرنگونی جمهوری اسلامی و نظم سرمایه داری آغاز کنیم. به امید روزی که کار، نان، آزادی حکومت شورایی تحقق یابد. به امید روزی که هیچ کارگری زیر خط فقر زندگی نکند. روزی که هیچ انسانی در بیغوله هایی به جای خانه زندگی نکند، روزی که کودکان به جای کار، همه بتوانند به مدرسه رفته و به آرزوهای کوچکشان برسند، روزی که هیچ انسانی به خاطر عقایدش به زندان نیفتد، روزی که زنان از ستم رهایی یابند و هیچ انسانی به خاطر عقیده، ملیت و یا مذهب تحت آزار و تبعیض قرار نگیرد، روزی که تاملین اجتماعی از گهواره تا گور برقرار شود و به امید سوسیالیسم.

می شوند و در این بین نقش کارگران پیشرو نیز هر دم پُررنگتر می شود. پرستاران نیز در سال گذشته مبارزات زیادی را پشت سر گذاشتند و در این راه صدماتی نیز دیدند و آن را به جان خریدند. رژیم تعدادی از پرستاران معترض را اخراج و یا به بیمارستان ها و مکان های دیگر تبعید کرد. اما مبارزات معلمان حکایت دیگری داشت. مبارزات معلمان در سالی که گذشت پیشرفت محسوسی داشت. آن ها در سازماندهی اعتراضات خود از راه های جدیدی استفاده کردند که تجارب ارزشمندی برای دیگر گروه های اجتماعی و حتی طبقه کارگر داشت. معلمان در این اعتراضات حساب خود را هر چه بیشتر از جریانات راست و نزدیک به اصلاح طلبان حکومتی جدا کردند که این نیز یک نشانه مهم پیشرفت بود. بنابر این گسترش مبارزه طبقاتی،

کارنامه "درخشان" جمهوری اسلامی در سالی که گذشت

حضور پاکستان در مانور نظامی اخیر ائتلاف عربی که درست بعد از مانور نظامی سپاه انجام شد و از آن به عنوان بزرگترین مانور نظامی سال های اخیر در منطقه نام برده می شود یکی از این نشانه هاست. در واقع قدرت مالی و اقتصادی کشورهای عربی باعث می شود تا کشورهایمانند پاکستان بیشتر به آن ها گرایش پیدا کنند تا ایران. بنابر این "عزت منطقه ای و بین المللی" را هم فهمیدیم که در جمهوری اسلامی چه معنایی دارد. تنها دوست جمهوری اسلامی در جهان چند حزب و گروه شبه نظامی هستند که بعضا در قدرت نیز شریک می باشند اما به جای آن تا دل تان بخواهد دشمن و رقیب دارند.

البته سال گذشته شاهد گسترش تضادهای درونی حاکمیت نیز بودیم. تضادهایی که روزانه در اشکال گوناگون خود را نشان دادند که "انتخابات" اخیر مجلس خبرگان و شورای اسلامی و اتفاقات حول و حوش آن یک نمونه ی روشن آن هستند. انتخاباتی که حتی خامنه ای را نیز وادار ساخت تا تمام قد به حمایت از جناح مطلوب خود برخیزد، به طوری که بعد از آن نیز نارضایتی خود را از برخی نتایج اعلام کرد. در بررسی تضادهای درونی حاکمیت این نکته مهم است که این تضادها دو ریشه اصلی دارند. اولین علت این تضادها رقابت جناح های مختلف بورژوازی بر سر سهم خواهی است. بویژه در ایران که دولت به دلیل نقش پُر رنگی که در اقتصاد دارد، از اهمیت بیشتری برای پیشبرد سیاست های اقتصادی و منافع خاص هر کدام از جناح های بورژوازی از جمله تصاحب رانت قدرت برخوردار است. دومین علت که از اولی نیز مهم تر است، ناتوانی دولت در کاهش بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه است. شکست سیاست ها و احساس خطر از فروپاشی نظام جمهوری اسلامی عاملی است تا هر کدام از جناح ها علت شکست را در جناح مقابل دیده و بر آن بتازد و مسئولیت شکست را بر عهده ی رقیب بیاندازد.

با این توضیحات برآستی باید چه سالی را به انتظار نشست؟ سال ۹۵ چگونه خواهد بود؟ برای توده ها عادی شده است که بگویند "سال به سال دریغ از پارسال" و این نشانه ی این است که مردم به خوبی دریافته اند تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سر قدرت است، تا زمانی که مناسبات سرمایه داری بر ایران حاکم است، توده ها به خواست خود برای کار، نان و آزادی نخواهند رسید.

سال ۹۴ به رغم تمام مصائبش برای کارگران و زحمتکشان، به مانند سال های پیش از آن، اما نقطه ی امیدی نیز داشت. در این سال مبارزات کارگران، معلمان و دیگر اقشار و توده های تحت ستم کشور گسترش یافت. مبارزات فراکارخانه ای از جمله در صنایع پتروشیمی و معادن شکل گرفت که نشانه ی بالا رفتن آگاهی توده های کارگر را در خود داشت. حتی جدا از اعتراضات فراکارخانه ای، مبارزات کارگران در سال گذشته در کلیت خود بیانگر بالا رفتن آگاهی آن ها بود. کارگران گام به گام به اتحاد طبقاتی نزدیکتر

قاچاقچیان و باندهای واقعی، حاکم و در قدرت اند

را نماینده اسلام راستین و عرصه حاکمیت خدا بر روی زمین می‌دانند، فساد مالی، دزدی، رشوخوازی، قاچاقچی‌گری، غارت و چپاول اموال عمومی، به اوج آن مرحله‌ای رسیده که مقام نخست جهانی را از آن خود کرده است. این دولت در اختناق، سرکوب و کشتار مردم ایران نیز، گوی سبقت را از تمام رژیم‌های سرکوبگر و استبدادی ربوده است. کشتار ده‌ها هزار تن از مردم ایران در چند دهه گذشته، عطش خون‌آسمان حاکم را فرونشاند. جمهوری اسلامی همچنان در صدر دولت‌های جهان قرار دارد که مردم کشور خود را اعدام و کشتار می‌کند. جمهوری اسلامی در سراسر دوران حیات ننگینش مصائب بی‌شماری برای طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش به بار آورده است.

درحالی‌که طبقه سرمایه‌دار حاکم، باندهای رنگارنگ درون هیئت حاکمه و دستگاه انگل روحانیت با تکیه بر دولت سرکوبگر و استبدادی حاکم، از طریق تشدید استثمار کارگران دزدی و رشوخوازی، غارت و چپاول ثروت‌های کشور، پیوسته بر حجم سرمایه و ثروت خود افزوده‌اند، طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش سال‌به‌سال فقیرتر شده‌اند. تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، اکثریت بسیار بزرگی از مردم ایران به چنان مرحله‌ای از فقر گرفتار شده‌اند که در تمام دوران سلطه سرمایه‌داری بر ایران بی‌سابقه است. در سراسر این دوران، هیچ‌گاه شکاف فقر و ثروت در جامعه ایران همچون امروز، عمیق نبوده است. از این بابت نیز نظم حاکم بر ایران، در زمره نمونه‌های منحصر به فرد جهان سرمایه‌داری است. متجاوز از ده میلیون بیکار و پانزده میلیون حاشیه‌نشین فقیر، ارمغان دیگر نظم سرمایه‌داری است که اسلام راستین و دست نامرئی آسمانی آن را تقدیس کرده است.

میلیون‌ها معتاد به مواد مخدر، رواج و گسترش روزافزون تکدی‌گری، تن‌فروشی، فروش کودکان و اعضای بدن و صدها نمونه دیگر از فجایع و تباهی که جمهوری اسلامی و طبقه سرمایه‌دار حاکم به بار آورده است، همگی گواه روشنی بر رسوایی و ورشکستگی نظامی است که متجاوز از ۳۵ سال جز تباهی و ویرانی ارمغانی نداشته است.

فجایع و ویرانگری‌های دولت بورژوازی - مذهبی جمهوری اسلامی، آن‌چنان عظیم و وحشتناک‌اند که حتی وقتی سران و مقامات رسوای حکومت می‌کوشند خبری و گزارشی از به‌اصطلاح دست‌آوردهای مثبت خود ارائه دهند، عمق گند آب حکومت

اسلامی و ورشکستگی بیشتر آن را برملا می‌کنند.

در آخرین روزهای نیمه اول اسفند، رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر جمهوری اسلامی خبرنگاران را فراخواند تا گزارشی از دست‌آوردهای پلیس را ظاهراً در مبارزه با مواد مخدر ارائه دهد.

وی گفت: از آغاز سال تا امروز (۱۴ اسفند) ۳۴۰ هزار نفر دستگیر شده‌اند که ۲۳۰ هزار نفر قاچاقچی و بقیه معتادان آلوده به مواد مخدرند. ۲۸۰ هزار پرونده تشکیل شده و ۲۶۰۰ باند متلاشی شده است. ۵۲۵ تن انواع مواد مخدر کشف شده است که در مقایسه با سال گذشته افزایش ۱۴ درصد را نشان می‌دهد. از این مقدار، ۴۰۰ تن تریاک و بقیه حبشیش و مرفین بوده‌اند. اخیراً نیز ۹ تن از اعضای یک باند دستگیر شده‌اند که افراد دانشگاهی و تحصیل‌کرده‌اند و قصد داشتند یک ماده مخدر جدید را به کشور وارد کنند. سرانجام این‌که در سال جاری ۱۱۰ هزار معتاد نیز جمع‌آوری شده‌اند.

آمار و ارقامی که پلیس مبارزه با مواد مخدر ارائه می‌دهد، بدون آن‌که خود آگاه باشد، رسوایی و ورشکستگی نظم حاکم بر ایران و رژیم سیاسی پاسدار آن را جار می‌زند.

چگونه ممکن است در کشوری که هم‌ساله پلیس جمهوری اسلامی گزارش‌های عریض و طویلی از کشف خروارها تریاک و نابودی باندهای قاچاق مواد مخدر می‌دهد، ۲۳۰ هزار قاچاقچی در طول یک سال دستگیر شده باشند؟ لابد باید صدها هزار از این نمونه قاچاقچی‌ها وجود داشته باشند که در یک سال این تعداد از آن‌ها به دام افتاده باشند.

چراکه هم‌اکنون میلیون‌ها معتاد در ایران وجود دارد. مقامات دولتی تعداد آن‌ها را ۲ تا ۴ میلیون اعلام کرده‌اند. اخیراً هم یکی از سران باند موسوم به انصار حزب‌الله این تعداد را ۶ تا ۷ میلیون اعلام کرد. بنابراین باید شبکه‌های گسترده‌ای در سراسر ایران وجود داشته باشد که به این جمعیت چندمیلیونی مواد مخدر برسانند.

به‌دفعات، سران رژیم و فرماندهان پلیس و سپاه پاسداران تکرار کرده‌اند که تمام مرزهای ایران چنان تحت کنترل‌اند که هیچ جنینده‌ای نمی‌تواند از مرزهای ایران عبور کند. اما اکنون اعترافات پلیس مبارزه با مواد مخدر حاکی است که آن‌قدر مواد مخدر و به‌ویژه تریاک وارد ایران می‌شود و توزیع می‌گردد که صدها تن آن در طول سال، توسط پلیس کشف شده است.

محال است بدون نقش مستقیم سران و مقامات رژیم، باندهای درونی دستگاه دولتی

و حتی ارگان‌ها و نهادهای آن چنین حجم کلانی از مواد مخدر بتواند وارد ایران شود که به مصرف میلیون‌ها معتاد برسد. بی‌تردید نقل‌وانتقال صدها تن مواد مخدر فقط از عهده کسانی ساخته است که می‌توانند هر محموله‌ای را بدون کنترل‌های مرزی زمینی، دریایی و هوایی وارد کشور کنند یا از گمرکات ترخیص نمایند. قطعاً انجام این کار نیز از عهده یک یا چند نفر یا حتی یک باند ساخته نیست، بلکه شبکه گسترده‌ای از درون هیئت حاکمه در آن نقش دارند.

این واقعیت دامنه‌ای چنان گسترده و عریان دارد که احمدی‌نژاد وقتی نزاعش با باندهای دیگر بالا گرفت، از "برادران قاچاقچی" درون هیئت حاکمه نام برد که هر سال از بابت آن میلیاردها سود به جیب می‌زنند. البته بدون این‌که کسی و یا دستگاه‌هایی که ادعای مبارزه با قاچاق مواد مخدر یا دیگر کالاها را دارند، جرئت پیگیری آن را داشته باشد. اخیراً نیز روحانی از ارگانی در درون رژیم صحبت کرد که کارش قاچاقچی‌گری است. باز هم نه او جرئت کرد که به‌صراحت بگوید کدام ارگان و نه فرد یا نهاد دیگری از درون رژیم این جرئت را به خود داد که حتی از آن نام ببرد. چون می‌دانند که اگر این مسئله کمی برملا شود، پته تمام مقامات تا بالاترین آن‌ها روی آب می‌افتد و خود افشا کنندگان هم گیر می‌افتند. چرا که آن‌ها نیز درگیر ماجراهای به‌اصطلاح غیرقانونی هستند که پرونده‌شان توسط رقبا برملا خواهد شد.

سودی که باندهای مافیایی درون هیئت حاکمه از قاچاق مواد مخدر می‌برند، به هیچ‌وجه قابل قیاس با سودی که از طریق قاچاق کالاها و دیگر عاید آن‌ها می‌شود نیست.

آن‌ها نه‌فقط از بابت فروش مواد مخدر در داخل ایران هم‌ساله تریلیون‌ها تومان سود می‌برند، بلکه صدور مواد مخدر از ایران به کشورهای دیگر نیز منبع بعدی درآمد و سودهای هنگفت آن‌هاست. ایران مهم‌ترین کشور ترانزیت مواد مخدر به آسیا و اروپاست. روشن است که در اینجا نیز همان افراد، باندها، ارگان‌ها و نهادهای جمهوری اسلامی دست‌اندرکارند. جریان صدور مواد مخدر از ایران به کشورهای دیگر نیز چنان آشکار است که رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر رژیم هم به آن اعتراف می‌کند، بدون این‌که در این مورد حرف مشخصی ارائه دهد. تنها به ذکر این نکته اکتفا کرد که "باندهایی اقدام به قاچاق تریاک از داخل ایران به خارج از مرزها می‌کنند که برای شناسایی سرشاخه‌های آن‌ها تلاش می‌شود". واقعیت این است که قاچاقچیان بزرگ و واقعی باندهای درونی جمهوری اسلامی، سران و ارگان‌های آن هستند که مصونیت کامل دارند و هیچ‌گاه نه نامی از آن‌ها به

قاچاقچیان و باندهای واقعی، حاکم و در قدرت‌اند

میان می‌آید و نه دستگیر می‌شوند. اگر هم برحسب اتفاق در جریان اختلافات و نزاع‌های جنایی چیزی برملا گردد، یکی، دو نفر را حتی با اعدام قربانی می‌کنند و سرورته قضیه را هم می‌آورند. همین ماجرای بابک زنجانی را در نظر بگیرید که چگونه از دوران رفسنجانی تا احمدی‌نژاد در زد و بند با تمام مقامات رژیم، بانک‌ها، وزارتخانه‌ها، وزرای کابینه‌ها، وزارت اطلاعات، پلیس، سپاه پاسداران، گمرک و در انواع و اقسام دزدی و قاچاقچگری با مشارکت همه آن‌ها فعال بوده و ثروت ده‌ها میلیارد دلاری انباشت کرده است. اما حالا که در پی درگیری جناح‌های رژیم کارش به محاکمه کشیده است، آنچه به میان کشیده نمی‌شود، نقش مقامات، ارگان‌ها و نهادهایی است که او را حمایت کرده و در زد و بند با او، سودهای هنگفتی به جیب زده‌اند.

رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر از دستگیری ۲۳۰ هزار نفر به‌عنوان قاچاقچی مواد مخدر سخن می‌گوید، درواقع اینان که رژیم تبهکار جمهوری اسلامی هر سال صدها تن از آن‌ها را با ادعای قلابی مبارزه با مواد مخدر به جوخه اعدام می‌سپارد و صدها هزار تن از آن‌ها را به حبس محکوم می‌کند، عموماً قربانیان نظم سرمایه‌داری حاکم و دولت بورژوا - مذهبی جمهوری اسلامی از میان انبوه بیکاران، فقرا و معتادانی هستند که باندهای دزد و قاچاقچی وابسته به حکومت، آن‌ها را با پرداخت اندکی دستمزد در شبکه‌ای گسترده برای توزیع مواد مخدر سازمان‌دهی کرده‌اند. اگر رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر از دستگیری ۲۳۰ هزار تن از آن‌ها در طول یک سال خبر می‌دهد، لابد باید هم‌اکنون لااقل ده برابر این تعداد مشغول توزیع مواد مخدر در میان میلیون‌ها معتاد باشند.

اینان خود قربانیان رژیم فاسد، تبهکار و ضد انسانی جمهوری اسلامی و طبقه حاکماند که مروج و اشاعه دهندگان واقعی مواد مخدرند و از قبل از آن سود می‌برند.

دارو دسته‌های هیئت حاکمه نه‌فقط از قاچاق مواد مخدر و اشاعه آن ثروت‌های هنگفت می‌اندوزند، بلکه با این اقدام تبهکارانه و جنایت‌کارانه می‌کوشند از آن وسیله‌ای برای تحکیم نظم ستمگرانه موجود بسازند.

جمهوری اسلامی همان‌گونه که می‌کوشد به‌عنوان یک دولت پاسدار نظم ستمگرانه سرمایه‌داری تمام امکانات جامعه را در خدمت اشاعه خرافات مذهبی قرار دهد تا با تحمیل معنوی توده ناآگاه، و انفعال سیاسی آنها، حداکثر استفاده را از مذهب، به‌عنوان

افیون توده‌ها برای حفظ نظم موجود ببرد، با اشاعه افیون واقعی، تریاک و دیگر مواد مخدر به‌ویژه در میان جوانان همین استفاده را به شکلی دیگر در جهت حفظ نظم موجود می‌برد.

پوشیده نیست، انسانی که در چنگال مواد مخدر گرفتار شده است، تبدیل به یک آدم مریض و مفلوک می‌شود. او دیگر انسانی نخواهد بود که با بیدادگری‌های نظم موجود بجنگد و برای زندگی بهتر، برای جامعه‌ای انسانی، رسته از استثمار، ستم، استبداد و بندگی مبارزه کند.

جمهوری اسلامی برای تحقق این هدف ضدانسانی خود، از این بابت نیز منافع خود را در گرفتار شدن مردم ایران به‌ویژه جوانان می‌بیند.

ادعای مبارزه با مواد مخدر در جمهوری اسلامی یک دروغ بزرگ است و گزارش‌های پلیس از این به‌اصطلاح مبارزه، چیزی جز سرپوش گذاشتن بر این دروغ نیست.

سال‌هاست که این دروغ را تحویل مردم داده‌اند. سال‌به‌سال گزارش‌های عریض و طویلی از کشف خروارها مواد مخدر و دستگیری صدها هزار قاچاقچی می‌دهند، سال‌به‌سال آمار اعدام‌شدگان مرتبط با مواد مخدر را افزایش داده‌اند، سال‌به‌سال تعداد معتادان و توزیع‌کنندگان مواد مخدر در زندان‌ها افزایش یافته است، اما سال‌به‌سال بر تعداد معتادان به مواد مخدر نیز افزوده شده است. زمانی آمار معتادان یک‌میلیون اعلام می‌شد، یک دهه بعد به دو میلیون افزایش یافت. در دهه سوم موجودیت جمهوری اسلامی از سه میلیون تجاوز کرد و اکنون آمار ۴ تا ۷ میلیون ارائه می‌شود.

جمهوری اسلامی رسالت و وظیفه‌ای جز غارت و چپاول، فساد، تباهی توده مردم ویرانی ندارد. در کشوری که متجاوز از ده میلیون انسان بیکارند، در کشوری که مردم در چنگال یک رژیم استبدادی و مذهبی اسیر و گرفتارند، در کشوری که انواع و اقسام محدودیت‌ها و فشارها بر مردم تحمیل شده است، روی‌آوری گروه‌هایی از مردم به مواد

مخدر، به‌ویژه جوانانی که آینده خود را تباه‌شده می‌بینند و راه صحیح نجات از وضعیت فلاکت‌باری را که در آن گرفتارند، نمی‌دانند، اتفاقی عجیب نیست. همان‌گونه که در افزایش روزافزون خودکشی‌ها نیز انعکاس همین واقعیت را می‌بینیم. اما عواقب وضعیت فاجعه‌باری که نظم حاکم به بار آورده است به همین موارد خلاصه نمی‌شود. در اشکال و پدیده‌های دیگر از نمونه زورگیری، سرقت، قتل، جنایت نیز خود را نشان می‌دهد. این‌ها نیز گوشه دیگری از ثمرات و دست‌آوردهای نظم ارتجاعی و پوسیده حاکم بر ایران است.

همین چند روز پیش بود که فرمانده پلیس تهران بزرگ گزارشی از فتوحات خود در هفتمین طرح به گفته وی دستگیری باندهای تبهکار در سطح شهر تهران داد. او گفت: "۲۸ باند تبهکار که در قالب زورگیری، سارقان منزل، سارقان به عنف و سرقت خودرو فعالیت می‌کردند متلاشی و ۱۳۷ زن و مرد دستگیر شدند." اما نکته قابل‌توجه در این گزارش این بود که "متوسط سن افراد دستگیرشده در اجرای طرح ۱۸ تا ۲۰ سال است." وی بافتخار از متلاشی کردن ۱۳۰۰ باند از این نوع در سال ۹۴ خیر داد. اما پلیس جمهوری اسلامی آن‌قدر کودن است که نمی‌داند وقتی اعلام می‌کند، سن متوسط اعضای باندهای تبهکار ۱۸ تا ۲۰ سال است، ذره‌ای افتخار در آن نیست بلکه سند رسوایی و ورشکستگی رژیم جمهوری اسلامی را برملا می‌کند.

وقتی‌که در کشوری، رژیمی غرق در فساد، دزدی، چپاول و غارت باشد، وقتی‌که در کشوری میلیون‌ها انسان بیکار، فقیر و گرسنه باشند، وقتی‌که در کشوری تمام راه‌های پیشرفت بر سر راه فرزندان کارگران و زحمتکش‌شان سد شده باشد، تعجب‌آور نخواهد بود که نوجوانان ۱۸ تا ۲۰ ساله اعضای "باندهای تبهکار" باشند. اما حقیقت این است که "باندهای تبهکار" نه این نوجوانان ۱۸ تا ۲۰ ساله، بلکه دار و دسته‌های حاکم بر ایران‌اند که این نوجوانان بیکار، فقیر و گرسنه را ناگزیر می‌کنند که با سرقت و زورگیری، شکم‌گرسنه خود و خانواده‌شان را سیر کنند. معضل جامعه ایران تبهکاران حاکم و در قدرت‌اند. اینان باید از ایران ریشه‌کن شوند.

نشریه کار سی و هفت سال بدون وقفه انتشار یافت.
سی و هشتمین سال انتشار خود را
با اعتقاد عمیق به پیروزی پرولتاریا
آغاز می‌کند.

ابعاد فاجعه بار خودکشی

می‌شود آنان در دیوارنویسی خود، از مشکلات خانوادگی نام برده‌اند. این در حالی‌ست که پدر و برادر آنان مدعی‌اند از این "مشکلات خانوادگی" اطلاعی نداشته‌اند.

این خبر، یکی از موارد متعدد خودکشی در ایران است که در رسانه‌ها انعکاس وسیعی یافت. اما اخبار تلخ خودکشی، حتا خودکشی کودکان در ایران، اکنون به یکی از حوادث متداول روز تبدیل گشته است. پدیده‌ای که پیش از این چنین گسترده نبود.

ایران در دهه شصت از زمره کشورهای دارای آمار پایین خودکشی بود، اما این پدیده در دهه‌های اخیر با گذشت زمان از قدرت‌گیری جمهوری اسلامی و رشد آسیب‌های اجتماعی ناشی از وجود نظام سرمایه‌داری و رژیم دیکتاتور و مذهبی چنان به سرعت رو به افزایش است که اکنون در گروه کشورهای با نرخ متوسط خودکشی قرار گرفته است. طبق آمار موجود، اقدام به خودکشی از حدود ۳ درصد در هر صد هزار نفر در سال ۱۳۶۳، به ۶ درصد در هر صد هزار نفر در سال ۱۳۸۳ و ۶ / ۵ درصد در هر صد هزار نفر در سال ۱۳۸۶ رسیده است. بنا به گزارشی از سازمان پزشکی قانونی، از زمستان ۱۳۸۸ تا زمستان ۱۳۸۹ به طور متوسط روزانه ۱۰ نفر خودکشی کرده‌اند. بنا به گزارشی دیگر، از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۲ تعداد ۱۱۱ کودک هشت تا سیزده ساله (۵۹ پسر و ۵۲ دختر) به شیوه مسمومیت اقدام به خودکشی کرده‌اند.

روزآمدترین آمار خودکشی در ایران، آمار سال ۹۲ است. بر پایه این آمار، مرگ‌های مشکوک به خودکشی نسبت به سال ۹۱ در حدود ۱۴ درصد افزایش داشته و روزانه ۱۱ نفر در کشور اقدام به خودکشی کرده‌اند. بیشترین موارد خودکشی در گروه سنی ۱۸ تا ۲۴ سال است که ۲ / ۲۸ درصد از کل موارد خودکشی را دربرمی‌گیرد، پس از آن گروه سنی ۳۰ تا ۳۹ سال با ۲ / ۲۲ درصد، ۲۵ تا ۲۹ سال با ۶ / ۱۷ درصد، بالای ۵۰ سال با ۹ / ۱۲ درصد، ۴۰ تا ۴۹ سال با ۱ / ۱۱ درصد و زیر ۱۸ سال با ۹ / ۷ درصد به ترتیب بیشترین موارد خودکشی را به خود اختصاص داده‌اند. طبق آمار ۹ ماهه اول سال ۹۲، تعداد ۳۱۲۵ نفر خودکشی کرده‌اند که ۹۸۲ نفر را زنان و ۲۱۴۳ نفر را مردان تشکیل می‌دهند.

در بررسی آمارها باید توجه داشت که این آمار تمام موارد اقدام به خودکشی را در برنمی‌گیرد. در برخی موارد که منجر به

مرگ یا آسیب جدی نمی‌شود، اصولاً به بیمارستان مراجعه نمی‌شود. افرادی که روزانه به بیمارستان‌ها آورده می‌شوند تا معده‌هایشان از قرص‌های مختلف شستشو داده شود یا رگ‌دستشان بخیه زده شود، در جایی ثبت و گزارش نمی‌شوند. برخی از خانواده‌ها نمی‌خواهند مرگ بستگان‌شان به عنوان خودکشی ثبت شود، در نتیجه پرونده ای برای آنها تنظیم نمی‌شود. با آمار مربوط به روستاها و شهرهای کوچک که به مراکز پزشکی قانونی دسترسی ندارند. به روال معمول نیز، رژیم از انعکاس همان آمارهای موجود به بهانه "سیاه‌نمایی" خودداری می‌کند. بنابراین آمار فوق قابل اتکا نبوده و آمار واقعی با توجه به مجموعه شرایط موجود در ایران بسیار بالاتر است. در گوشه و کنار خبرها نیز به افزایش پدیده خودکشی در ایران اشاره می‌شود. معاون دانشجویی وزارت بهداشت در اردیبهشت ماه ۹۴، از افزایش خودکشی در میان دانشجویان در سال ۹۳ نسبت به سال ۹۲ خبر می‌دهد.

خودکشی پدیده‌ای است چند عاملی. بسیاری بر این اعتقادند که اقدامی است فردی و ریشه‌های آن در اختلالات و بیماری‌های روانی، افسردگی، اضطراب و ناامیدی فرد نهفته است. اما، رویکرد جامعه‌شناسانه، این پدیده را پدیده‌ای فرهنگی - اجتماعی می‌داند و دلایل آن را در ساختار و مناسبات اجتماعی می‌جوید.

در رسانه‌ها، از عوامل متعددی در اقدام به خودکشی در ایران یاد شده است: اختلافات زناشویی، عشق و تمایلات شدید عاطفی، شکست در عشق و اختلالات روانی و شخصیتی، مشکلات ناشی از شکست‌های تحصیلی، استرس‌ها، فشارهای روانی (مانند فشارهای عاطفی، فشارهای تحصیلی مانند کنکور، نقایص جسمی و فیزیکی در نسل جوان)، احساس پرچی و بی‌هدفی و افسردگی، فقر و تنگدستی، بیکاری، اخراج از کار و شرایط نامساعد اقتصادی، مسایل و معضلات زندگی شهری و وضعیت نابسامان زندگی، ضعف شدن اعتقادات مذهبی، برملا شدن اسرار و حقایق خصوصی زندگی فرد و...

مجموعه عواملی که برشمردن آن‌ها، نمی‌تواند به چرایی افزایش پدیده خودکشی در ایران نوری بتاباند. برخی عوامل، همچون اختلافات زناشویی، عشق و تمایلات شدید عاطفی، برملا شدن اسرار و حقایق خصوصی زندگی فرد، ضعف شدن اعتقادات مذهبی، شکست‌های تحصیلی چنان فراگیرند که در صورت صحت، باید با آماری تقریباً معادل جمعیت ایران روبرو باشیم. رویکرد روانشناسانه، علل را در اختلالات و بیماری‌های روانی و شخصیتی

و افسردگی و فردی می‌جوید. گرچه این عوامل می‌توانند در تصمیم و اقدام به خودکشی نقش داشته باشند، اما گسترش خود این اختلالات نیاز به ریشه‌یابی دارند و به تنهایی قادر به توضیح علت افزایش خودکشی نیستند. گفته می‌شود تنها ۶ درصد از این پدیده بر اثر چنین عللی هستند.

در رویکرد جامعه‌شناسانه، خودکشی پدیده‌ای اجتماعی دانسته می‌شود و دلایل آن در ساختار و مناسبات اجتماعی و اقتصادی و نابرابری‌های موجود جستجو می‌شود. دلایلی نظیر فقر و تنگدستی، بیکاری، مسایل و معضلات زندگی شهری و جنسیت، قومیت، سن، میزان تحصیلات. رویکردی که به جز، خودکشی و علل افزایش آن، ریشه‌ی عوامل دیگر از جمله گسترش اختلالات روانی و افسردگی در میان مردم جامعه را نیز روشن سازد.

در بررسی آمار خودکشی‌های سال ۹۲، شاهدیم بیش از نیمی از آمار خودکشی در این سال (۵۴ درصد) به گروه سنی زیر ۳۰ سال تعلق دارد. یعنی جوانانی که قاعدتاً بایستی شادترین و پرامیدترین گروه جامعه باشند. اما جوانان در ایران به علت گسترش فقر و بیکاری، نبود آزادی‌های سیاسی و فردی و امکانات تفریحی و ورزشی، یکی از گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه‌اند. زنان یکی دیگر از گروه‌های آسیب‌پذیرند. زیرا به خاطر جنسیت‌شان در معرض تبعیض و بی‌حقوقی شدیدی قرار دارند. نرخ بیکاری در میان آنان بسیار بالاست. از آن گذشته در معرض خشونت‌های دولتی و اجتماعی و خانوادگی قرار دارند. گرچه از نظر آماری، تعداد خودکشی در میان زنان کمتر از مردان است، اما در بررسی این آمار باید به چند نکته توجه داشت. نخست، آمار فوق، آمار متوسط ایران است. در برخی مناطق و استان‌ها همچون ایلام، آمار خودکشی زنان بسیار بالاست؛ دوم، همان گونه که گفته شد آمار واقعی خودکشی‌ها روشن و دقیق نیست؛ سوم، آمار اقدام به خودکشی ناموفق ثبت نمی‌شود. طبق آمار دیگری زنان سه برابر بیش‌تر از مردان اقدام به خودکشی می‌کنند که نجات می‌یابند. آمار مراجعه به مراکز اورژانس اجتماعی در سال ۹۳ نشان می‌دهد از ۱۲۶۷ تماس تلفنی ۸۰۰ نفر مربوط به زنان و ۴۶۰ نفر مربوط به مردان است. در ادامه همین آمار، ۶۶۰ مراجعه مرتبط با خودکشی به مراکز مداخله در بحران اورژانس اجتماعی وجود داشته که ۱۴۵ نفر مرد و ۵۱۵ نفر زن بوده‌اند. از ۱۴۰۰ مراجعه به خودروهای خدمات‌سپار این مؤسسه، حدود ۹۰۰ نفر زن و ۵۰۰ نفر مرد بوده‌اند.

در دنیا، آمار خودکشی در میان افراد مجرد

هفت‌تپه؛ پایان یک دوره، آغاز دوره‌ی جدیدی از مبارزه طبقاتی

است. اگر چه روی این وعده‌ها نیز نمی‌توان و نباید حساب باز کرد، اما موضوع قابل توجه این است که کارفرمای خصوصی حتماً در ظاهر هم که شده، حرفی از ادامه کاری کارگران و ضمانت شغلی یا عدم تعدیل و اخراج آن‌ها بر زبان نیاورده است.

پوشیده نیست که دولت جمهوری اسلامی از همان اوائل دهه هشتاد تصمیم داشت مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه را به بخش خصوصی واگذار نماید. اما این مجتمع در آن مقطع ۷۰۰۰ پرسنل داشت و سرمایه‌دار بخش خصوصی نمی‌خواست با این حجم از نیروی انسانی، آن را بخرد. برای آن‌که مجتمع کشت و صنعت هفت‌تپه، قابل خرید سرمایه‌دار بخش خصوصی گردد، دولت باید هزینه مجتمع را به بهای باز خریدهای اجباری و اخراج و تعدیل نیروی کار، پایین می‌آورد. طی سال‌های ۸۴ تا ۸۷ تعداد کارگران از ۷۰۰۰ به ۴۰۰۰ نفر تقلیل یافت. نخستین اقدام دولت برای واگذاری این مجتمع با تلاش آن برای فروش زمین‌های شرکت آغاز شد. مدیریت شرکت به بهانه پرداخت دستمزد کارگران که چند ماه عقب افتاده بود، تصمیم گرفت ۵ هزار هکتار از اراضی شرکت را بفروشد. اما کاهش زمین‌های زیرکشت نیشکر، معنایش کاهش تولید نیشکر بود و کاهش تولید نیشکر که ماده اولیه کارخانه نیشکر است معنای دیگری جز کاهش و یا توقف فعالیت کارخانه نیشکر هفت‌تپه نداشت و نمی‌توانست مورد توافق کارگران باشد. دولت ضمن آن که بخش‌هایی از زمین‌ها را به ساختمان سازی اختصاص داد، انکار نمی‌کرد که در صدد واگذاری کشت و صنعت هفت‌تپه به بخش خصوصی‌ست و تدریجاً زمینه آن را فراهم می‌کرد. اما کارگران مبارز هفت‌تپه که عواقب خصوصی‌سازی کارخانه‌ها و موسسات دیگر را دیده و یا شنیده بودند، متحد و یکپارچه با این تصمیم دولت به مخالفت برخاستند. کارگران نیشکر هفت‌تپه دیده بودند وقتی که کارخانه قند دزفول خصوصی‌سازی شد و تقریباً مفت و مجانی به "آیت‌الله مکارم شیرازی" داده شد، چه بلایی بر سر کارگران این کارخانه آمد. همین جناب آیت‌الله مکارم شیرازی در آن مقطع نقشه تصاحب کارخانه نیشکر هفت‌تپه را نیز در سر داشت. غیر از آن، کارگران نیشکر هفت‌تپه شنیده بودند که وقتی کارخانه

کاغذسازی کشت و صنعت کارون که سال ۸۵ به بخش خصوصی واگذار شد، چند ماه بیشتر طول نکشید که کارفرمای جدید، در کارخانه را بست و همه کارگران را اخراج کرد.

بنابراین کارگران هفت‌تپه به تجربه دریافته بودند و می‌دانستند که خصوصی‌سازی، یعنی اخراج گسترده کارگران، خصوصی‌سازی یعنی ساعات کار و استنمار بیشتر کارگرانی که اخراج نشده‌اند. خصوصی‌سازی یعنی مزد و مزایای کمتر، یعنی بی‌حقوقی بیشتر، یعنی شرایط خفت‌بارتر، سوانح کاری بیشتر و یعنی محرومیت بیشتر از حداقل‌های تامین اجتماعی و حقوق کار! این‌ها را کارگران هفت‌تپه می‌دانستند و از همین رو شدیداً با واگذاری این شرکت یا زمین‌های آن به بخش خصوصی مخالف بودند و بطور متشکل و یکپارچه در برابر آن ایستادند. پرچم اعتراض متشکل علیه سیاست خصوصی‌سازی که سال ۹۳ در معدن سنگ‌آهن بافق برافراشته شد، پیش از آن، در نیمه دوم دهه هشتاد، در کشت و صنعت هفت‌تپه به اهتزاز درآمده بود!

کارگران هفت‌تپه برای مقابله با این تعرض آشکار دولت و مقاومت در برابر آن، که بیکاری بخش زیادی از آن‌ها را رقم می‌زد، با یک سلسله اعتصابات طولانی مدت، رامیمایی‌ها و تظاهرات پرشور خیابانی، در برابر تصمیم دولت ایستادند و مانع واگذاری کشت و صنعت هفت‌تپه به بخش خصوصی شدند. تنها در فاصله یک ساله مهر ماه ۸۵ تا ۸۶، کارگران مبارز هفت‌تپه ۱۶ اعتصاب بزرگ و سال ۸۷ چندین اعتراض از جمله یک اعتصاب بزرگ ۵۰ روزه را به یاری کارگران آگاه و پیشرو و سندیکای‌شان که در درون همین مبارزات شکل گرفت، سازمان دادند. جنبش کارگری ایران در مقیاس تمام کشور حامی هفت‌تپه بود. در سطح خارج کشور نیز، نیشکر هفت‌تپه، حمایت بسیاری از کارگران و سندیکاهای کارگری را بدست آورد. اگرچه دولت، سال ۸۹ را تاریخ قطعی واگذاری کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه و ۱۰ شرکت و کشت و صنعت مشابه آن اعلام کرد مانند کشت و صنعت دامپرووری مغان، کشت و صنعت جیرفت، کشت و صنعت شهید بهشتی، کشت و صنعت شهید رجایی و امثال آن، که همگی زیرمجموعه شرکت مادر تخصصی تولید محصولات

کشاورزی بودند و بسیاری از این‌ها نیز به بخش خصوصی واگذار شدند، اما مقاومت در هفت‌تپه، بهرغم تلاش‌های مذبحانه رژیم برای مستاصل ساختن و فرسوده نمودن کارگران، و بهرغم تمام اقدامات سرکوبگرانه علیه کارگران پیشرو و فعالان سندیکای کارگران هفت‌تپه، ادامه یافت. دولت برای درهم شکستن مقاومت کارگران، به قهر و سرکوب بیشتر و خشن‌تر متوسل شد. از آن جمله بود بازداشت مکرر رهبران سندیکا، پی‌گرد و پرونده‌سازی برای کارگران آگاه و پیشرو هفت‌تپه، حبس و اخراج تمام اعضای هیئت مدیره سندیکا توأم با تحمیل تنگناهای شدید معیشتی و اقتصادی بر خانواده‌ها. در کنار آن با تداوم اخراج و بازخریدهای اجباری، شمار کارگران را به کمتر از سه هزار نفر کاهش داد. بدین ترتیب انگیزه جنگ‌اندازی سرمایه داران بخش خصوصی بر این شرکت بزرگ را تقویت نمود و آرام آرام زمینه وارد ساختن ضربه نهایی را فراهم ساخت!

بدنبال آن، سازمان خصوصی‌سازی، چند نوبت در شهریور و آبان ۹۳ صددرصد سهام شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه را تحت عنوان "عرضه عمومی سهام و دارائی" که در روزنامه‌های؛ دنیای اقتصادی، ایران و اعتماد نیز درج شد، برای واگذاری به بخش خصوصی عرضه کرد. و سرانجام وقتی که چند روز پیش در بیستم اسفند، اعلامیه کارفرمای خصوصی این شرکت بر تابلو اعلانات کارخانه نیشکر هفت‌تپه نصب شد، دیگر برهمگان مشخص شد که کارگران هفت‌تپه، علاوه بر فشارها و مشکلات پیشین، بایستی خود را برای مشکلات افزون‌تر و محدودیت‌ها و فشارهای تازه تری نیز آماده و تجهیز کنند.

کارگران مبارز هفت‌تپه، دوره‌ای را پشت سر گذاشته، وارد دوره جدیدی شده‌اند. آنان در جریان مبارزات شجاعانه و مستمر خود طی سالیان گذشته علیه دولت به عنوان یک کارفرما و سرمایه‌دار بزرگ، تجارب فراوانی اندوخته‌اند و حال باید با تکیه بر این تجارب، دور جدیدی از مبارزه علیه سرمایه، این بار از نوع خصوصی آن را سازمان دهند.

اکنون مستقل از اینکه سیاست دولت در زمینه واگذاری مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه و زیرمجموعه‌ی آن، چگونه و تا کجا پیش‌رود و چه زمانی حالت نهایی بخود بگیرد و یا چه عواقبی برای کارگران این شرکت در پی داشته باشد، اما این واقعیتی‌ست که کارگران هفت‌تپه در این ماجرا تنها نیستند. اعتصابات پرشکوه و یکپارچه ۵۰۰۰ کارگر معدن سنگ‌آهن بافق

هفت‌تپه؛ پایان یک دوره، آغاز دوره‌ی جدیدی از مبارزه طبقاتی

در سال گذشته که احضار و محاکمه دست کم ۹ تن از کارگران مبارز این معدن را در پی داشت، در اعتراض و مخالفت با همین سیاست دولت بود. صرف‌نظر از کشت و صنعت هفت‌تپه و کشت و صنعت‌های مشابه آن، هزاران کارگر در شرکت‌های هفت‌گانه طرح توسعه نیشکر که برای واگذاری به بخش خصوصی عرضه شده‌اند، با کارگران هفت‌تپه همدردند!

موضوع واگذاری‌ها به کشت و صنعت‌ها و کارخانه‌های قند و نیشکر و امثال آن خلاصه نمی‌شود. با نگاهی اجمالی به سایت سازمان خصوصی‌سازی، به آسانی می‌توان دید که تاکنون صدها و هزارها شرکت و کارخانه و موسسه دولتی، از پالایشگاه‌های نفت گرفته تا پتروشیمی‌ها، نیروگاه‌های برق، مخابرات حمل و نقل هوایی و دریایی، بانک‌ها و شرکت‌های بیمه، معادن، صنایع فولاد و ذوب‌آهن و امثال آن به ثمن بخش به سرمایه‌داران بخش خصوصی واگذار شده است، صدها هزار کارگری بیکار شده‌اند و چه حجم عظیمی از ثروت‌ها و سرمایه‌ای که آفریننده‌اش طبقه کارگر است، به یغما رفته است!

خصوصی‌سازی یا به اصطلاح کوچک‌سازی دولت و کاستن از مسئولیت‌های اجتماعی و هزینه‌های آن، به یک عبارت محروم ساختن کارگران از حداقل‌های تامین اجتماعی و تشدید استثمار از اجزاء لاینفک سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال است که از دوران رفسنجانی نقشی محوری در مجموعه سیاست‌های رژیم را برعهده داشته و در تمام طول سال‌های بعد از آن نیز، در ابعاد گسترده‌تر و فزاینده‌تری به مرحله اجرا گذاشته شده است. بیش از یک ربع قرن است که این سیاست ضدکارگری که جز اخراج‌ها و بیکارسازی‌های وسیع و تشدید استثمار کارگران، ثمر دیگری نداشته است، در حال اجرا است. میزان واگذاری‌ها در دوره خاتمی نسبت به دوره قبل از وی افزایش یافت. اما در دوران احمدی‌نژاد، این واگذاری‌ها، بسی پرشتاب‌تر شد و بیش از پیش فزونی گرفت. یکی از افتخارات احمدی‌نژاد این بود که میزان واگذاری‌ها تنها در ظرف یک سال ریاست جمهوری‌اش، از مجموعه سهام واگذار شده در ۱۰ سال قبل از آن بیشتر بوده است. تقریباً عین این ماجرا، در دوره حسن روحانی نیز تکرار شد و میزان سهام واگذار شده در یک سال اول دوره ریاست جمهوری وی، در ده سال قبل از آن سابقه نداشت. بر طبق آمار و

ارقامی که از سوی "سازمان خصوصی‌سازی" انتشار یافته است، در دو سال اول ریاست جمهوری حسن روحانی (۹۳ - ۹۲) میزان سهام واگذار شده به بخش خصوصی، بیش از ۱۲ برابر سهامی است که در دو سال اول ریاست جمهوری احمدی‌نژاد (۸۵ - ۸۴) واگذار شده و ارزش سهام واگذار شده در دو سال اول ریاست جمهوری روحانی، بیش از ۵۰ برابر ارزش سهامی‌ست که در دو سال اول ریاست جمهوری احمدی‌نژاد به بخش خصوصی واگذار شده است.^(۱)

کابینه حسن روحانی که راست‌ترین و بی‌رحم‌ترین جناح بورژوازی را نمایندگی می‌کند، با اجرای بی‌چون و چرای برنامه‌های انحصارات مالی از قماش بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و اجرای گسترده‌تر و همه‌جانبه‌تر سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال که خصوصی‌سازی، اخراج‌های وسیع، تعرض بی‌رحمانه به سطح معیشت کارگران و باز پس‌گیری دستاوردهای طبقه کارگر، از ملزومات و درعین حال از نتایج اولیه آن است، تمام توان خود را برای تامین منافع سرمایه، تامین نیروی کار ارزان و خاموش و تشدید استثمار و بی‌حقوقی کارگران بکار بسته است.

طبقه حاکم و دولت این طبقه برای پیشبرد این سیاست بورژوازی بین‌المللی و شرکای داخلی آن، در ابعاد گسترده‌ای به اعمال قهر و سرکوب علیه کارگران پرداخته و برای مرعوب ساختن آنان به حربه اخراج و حبس کارگران مبارز و فعالان کارگری و سندیکیایی متوسل شده است. در کشت و صنعت هفت‌تپه، تنها یک سال بعد از اعلام موجودیت سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه و مبارزات پرشکوه کارگران علیه تصمیم دولت برای واگذاری این شرکت به بخش خصوصی بود که شش عضو هیئت مدیره این سندیکا، شش ماه حبس و سپس از کار اخراج شدند. در معدن سنگ‌آهن بافق نیز، علاوه بر استقرار یگان‌های ویژه در معدن، برای زهرچشم گرفتن از ۵ هزار کارگر که با اعتصابات یکپارچه خود، یکی از سیاست‌های محوری دولت را زیر سوال برده و با آن به مخالفت برخاسته بودند، فعالان این اعتصابات را به کرات به دادگاه احضار نموده و ۹ تن از آنان را به محاکمه کشاندند.

بنابراین کارگران هفت‌تپه، چه از این نظر که یکی از سیاست‌های ضد کارگری طبقه حاکم در این واحد به مرحله اجرا درآمده

است، چه از جهت عواقب و نتایج وخامت‌بار آن و چه از جنبه اعمال قهر و تعرضی که علیه‌شان اعمال می‌شود، مطلقاً تنها نیستند. ده‌ها هزار کارگری که در شهرها و مناطق و رشته‌های مختلف در خوزستان مشغول بکار هستند، شرایطی مشابه هفت‌تپه دارند. هزاران کارگر شاغل در کشت و صنعت‌های جنوب، از جمله کشت و صنعت کارون، کشت و صنعت خوزستان و امثال آن شرایط مشابهی دارند که همه آن‌ها منافع واحد و مشترکی دارند و باید دست اتحاد و همیاری به سوی هم دراز کنند و یار و یاور رفقای خود در کشت و صنعت هفت‌تپه باشند. باید مبارزه‌های متشکل و متحدانه را علیه سرمایه از هر نوع آن سازمان داد. اتحاد و اتفاق میان کارگران کشت و صنعت‌ها بی‌سابقه نیست. در اعتصابات سال ۸۷ کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه و کارگران کشت و صنعت کارون خوزستان به حمایت از رفقای خود در هفت‌تپه برخاستند و در این رابطه حتی بیانیه مشترکی نیز صادر کردند.

اما تا آنجا که به وضعیت جدید کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه و واگذاری آن به سرمایه‌داران بخش خصوصی برمی‌گردد، در همین آغاز ورود کارفرمای خصوصی، باید به تاکید و روشنی مشخص شود که هیچ کارگری در هیچ بخشی و تحت هیچ عنوان و بهانه‌ای نباید اخراج گردد. تمام مطالبات معوقه کارگران، اعم از حقوق‌های ماهانه، پاداش سالانه و سایر مطالبات، باید در اسرع وقت به حساب کارگران واریز گردد. مزد و مزایای کارگران بطور کامل پرداخت شود. تمام کارگران اخراجی و قبل از همه فعالان سندیکای هفت‌تپه به سر کارهای خود بازگردند و مزد و مزایا و خسارات دوران اخراج به آنان پرداخت شود. پاداش‌ها و مزایایی که تاکنون به کارگران تعلق می‌گرفته است، بایستی تداوم داشته باشد. بیمه ۴ درصدی عقب افتاده، به سازمان تامین اجتماعی پرداخت و مشکل بازنشستگی کارگران مشمول کارهای سخت و زیان‌آورد برطرف گردد. در یک کلام تمام خواست‌های کارگران که طی اعتصابات و اجتماعات اعتراضی خود طی دو ماه اخیر بیان کرده‌اند، به فوریت باید جامه عمل پوشانده شود.

امروز که تعرض سرمایه، کار و معیشت کارگران هفت‌تپه را بیش از گذشته در معرض خطر قرار داده، وظایف سنگین‌تری بر دوش کارگران آگاه و فعالان سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه قرار گرفته است. اگر تعرض سرمایه فراتر از حد کشت و صنعت هفت‌تپه است، مقابله با آن و دفاع از کار و معیشت کارگران نیز

هفت‌تپه؛ پایان یک دوره، آغاز دوره‌ی جدیدی از مبارزه طبقاتی

شغلی کارگران را به خطر اندازد، باید نقشه‌مندتر و متشکل‌تر از گذشته وارد صحنه مبارزه شوند و پیکار خویش را علیه سرمایه‌دار، مستقل از آن که دولتی یا خصوصی است و برای برچیدن مناسبات سرمایه‌داری و تمام نظم موجود، تشدید و تقویت کنند.

زیرنویس:

سال اول ریاست جمهوری احمدی‌نژاد (۸۴) تعداد سهام واگذار شده به بخش خصوصی ۱۶۷۴۹۷۳۶ به ارزش ۷۶۴۱۳۲ میلیون ریال و سال ۸۵ تعداد سهام واگذار شده ۳۶۵۴۷۷ به ارزش ۱۲۱۸۵۷۰۸۵۰ میلیون ریال مجموعاً ۱۳۸۶۰۶۸۲۱۱ سهم به ارزش ۴۴۱۸۹۰۷ میلیون ریال بوده است.

در سال اول دوره ریاست جمهوری روحانی (۹۲) تعداد سهام واگذار شده ۲۰۸۶۴۳۶۵۹ به ارزش ۱۲۳۱۳۴۰۰۶۸۱ میلیون ریال و سال ۹۳ تعداد سهام واگذار شده ۴۷۴۳۸۵۴۹۲۱ به ارزش ۴۷۷۵۴۱۲۲ میلیون ریال مجموعاً ۱۷۰۵۷۲۵۵۶۰۲ سهم به ارزش ۲۵۶۳۹۷۷۸۱ میلیون ریال بوده است.

سازماندهی اعتراض در ابعاد فراتر از هفت‌تپه را می‌طلبد. طبقه حاکم در بعد سراسری به تعرض علیه طبقه کارگر و سطح معیشت آن دست زده است و خواه ناخواه مقاومت و مبارزه طبقه کارگر را سراسری نموده است. مطالبات کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه را در مقیاس وسیع‌تر و در اتحاد و پیوستگی با سایر کارگران رشته باید دنبال کرد و بدین منظور باید تشکل‌ها و ارتباط‌های مناسبی برای سازماندهی و هدایت مبارزات فراواحدی را ایجاد کرد. پیشروترین کارگران هر واحد، پیشگامان ایجاد چنین تشکل‌هایی باید باشند که اعتصاب و مبارزه همزمان در چند واحد را سازماندهی و هماهنگ سازند. بدیهی‌ست که سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه و فعالان آن می‌توانند نقش مهمی در این جهت ایفا کنند.

تجربه خصوصی‌سازی‌ها و تجارب جنبش کارگری به ما می‌آموزد که تحت هیچ شرایطی نمی‌توان و نباید به وعده‌های کارفرما اعتماد کرد. کارگران هفت‌تپه ضمن مبارزه برای تحقق فوری مطالبات خود از جمله ضمانت شغلی و مقابله جدی و متشکل و سازمان یافته با هر تلاشی که بخواهد آینده

ابعاد فاجعه بار خودکشی

دو برابر متأهلین است. در مورد خودکشی سه خواهر نیز تلاش‌هایی شد تا علت خودکشی آنان به مجردشان نسبت داده شود. اما بنا به پژوهش‌های انجام شده در ایران، اختلالات روانی در افراد متأهل بیش از اشخاص مجرد است. آمار مراکز اورژانس اجتماعی نشان می‌دهند زنان خانه‌دار، زنان متأهل و تازه ازدواج کرده بیش‌تر در معرض خودکشی قرار دارند. رئیس این مرکز نیز ۵ درصد از این پدیده را به جنسیت نسبت می‌دهد.

یکی دیگر از ویژگی‌های خودکشی‌ها در سال‌های اخیر، اقدام به خودکشی در ملاعام و افزایش آن است تا حدی که دیگر نمی‌توان آن را به علل فردی نسبت داد. "دختری ۱۸ ساله خود را زیر قطار مترو انداخت"، "زنی ۴۸ سال خود را از طبقه چهارم برج میلاد به پایین پرت کرد"، "مردی خود را از پل عابر پیاده در شیراز حلق‌آویز کرد"، "مردی در میدان انقلاب خود را به آتش کشید"، "دانشجویی با پریدن از پل مدیریت، خودکشی کرد"، "دستفروشی در خرمشهر پس از جمع کردن بساط اش توسط شهرداری و پس نگرفتن وسایل‌اش، در محوطه شهرداری خودسوزی کرد" و... این نوع خودکشی را بایستی نوعی اعتراض نسبت به جامعه‌ای دانست که فرد را به چنان ناامیدی و استیصال سوق می‌دهد که تنها راه رهایی را پایان بخشیدن به زندگی می‌بیند.

و به این ترتیب، یکی دیگر از آسیب‌های اجتماعی به تدریج به مراحل بحرانی می‌رسد. آسیب‌هایی که نتیجه شرایط وخیم اقتصادی، فقر، بیکاری از سویی و نبود آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از سویی دیگر است.

سردمداران رژیم، به روال معمول، یا به انکار ابعاد این آسیب اجتماعی می‌پردازند یا می‌کوشند آن را به انگیزه‌های فردی نسبت دهند. راهکارهای فردی مانند مراجعه به روان‌پزشک و روانشناس گرچه می‌تواند تا حدی مؤثر باشند، اما چنانچه واقعیت‌ها نشان می‌دهند، تغییر این روند نیاز به راهکاری ریشه‌ای و بلندمدت دارد. راهکاری که مستلزم تحولی جدی در شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران و تأمین رفاه و آزادی توده‌های مردم است. تحولی که با حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی نه تنها میسر نیست، بلکه استمرار وجودش این آسیب و سایر آسیب‌های اجتماعی را رشد داده و به مرحله بحرانی رسانده است.

۱۸ مارس سالروز کمون پاریس است.

پرولتاریای پاریس در ۱۸ مارس ۱۸۷۱ برای به دست گرفتن سرنوشت خویش به پا خاست و نخستین حکومت کارگری جهان را برپا کرد.

کمون پس از ۷۲ روز زندگی افتخارآمیز، توسط دشمنان بشریت در خون کارگران پاریس غرق شد و از پای درآمد.

اما یادکمون و درس‌های بزرگ آن در یاد طبقه کارگر جهان زنده است و زنده و جاودان خواهد ماند!

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان:

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک:

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیکی E-Mail:

info@fadaian-minority.org

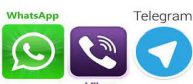
ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fedaiian (Aghaliyat)
No 713 March 2016

با **سازمان فدائیان (اقلیت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و

تلگرام در تماس باشید
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۷



هفت‌تپه؛ پایان یک دوره، آغاز دوره‌ی جدیدی از مبارزه طبقاتی

مجلس و شورای تامین شهرستان شوش که همگی علیه کارگران‌اند، وعده‌هایی که هیچ‌گونه ضمانت اجرایی پشت آن نیست، در زمینه ضمانت شغلی، معوقات مزدی و سایر مطالبات، به کارگران داده‌اند. اما این وعده‌ها، در اساس وعده‌های توخالی و سرخرمنی‌ست که صرفاً برای پایان اعتراضات کارگران و دست برداشتن آن‌ها از مخالفت با خصوصی‌سازی کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، مطرح می‌شوند. پس از اجتماع اعتراضی بیش از ۱۵۰۰ کارگر نیشکر هفت‌تپه در ۲۰ اسفند، اطلاعیه‌ای از طرف کارفرمای خصوصی بر تابلو اعلانات کارخانه نصب شد که در آن وعده‌هایی در زمینه پرداخت معوقات مزدی تا پایان سال جاری و پرداخت پاداش سال گذشته، در سال آینده به کارگران داده شده

در صفحه ۷

خود را دریافت کنند، با این همه بخشی از حقوق‌های عقب افتاده و پاداش سال گذشته، تاکنون (۲۴ اسفند) به کارگران پرداخت نشده است.

افزون بر این، مدیریت شرکت، حق بیمه سال جاری نزدیک به ۷۰۰ کارگر را که حدود ۲۰ سال سابقه کار دارند به سازمان تامین اجتماعی پرداخت نکرده و از بابت بیمه‌های سال‌های گذشته نیز به این سازمان بدهکار است و این موضوع، بازنشستگی این گروه از کارگران را با مشکل روبرو ساخته است. اما مهم‌تر از این‌ها، چنین به نظر می‌رسد که دولت تصمیم خود را مبنی بر واگذاری این مجتمع به بخش خصوصی، که کارگران هفت‌تپه یک دهه با آن مخالفت نموده و با مبارزات پرشور خود، مانع اجرای آن شدند، دارد به مرحله اجرا می‌گذارد یا بهتر است بگوییم به مرحله اجرا گذاشته است.

البته مدیریت شرکت، نماینده شوش در



تلویزیون دکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

shora.tv@gmail.com

برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی از کانال تلویزیونی دیدگاه بروی ماهواره یاه‌ست (Yahsat) پخش می‌شود.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی بدین قرار است:

روزهای چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۹،۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای:

پنجشنبه هر هفته ساعت ۹،۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره ای دسترسی ندارید، میتونید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه و جی ال ویز به طور زنده و همزمان برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی را مشاهده کنید:

<http://www.didgah.tv/fa>

مشخصات ماهواره ای کانال تلویزیون دیدگاه:

ماهواره یاه‌ست ۵ / ۵۲ درجه ی شرقی

فرکانس: ۱۲۰۷۳ - پولاریزاسیون: عمودی - سیمپلریت: ۲۷۵۰۰ - اف ای سی: ۷ / ۸

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

آدرس تلویزیون دکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی